

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم که در بحث از آیه شریفه ی نفر بالاخره به این نتیجه رسیدیم که از این آیه برای حجیت خبر واحد می توان استدلال کرد و لکن راه استدلال متوقف بر این نیست که ما از آیه شریفه وجوب تحذر را استفاده کنیم. کسانی که از این آیه برای حجیت خبر واحد استفاده کردند، غالباً استدلالشان متوقف است بر اینکه اثبات کنند آیه دلالت بر وجوب تحذر دارد. و این معنا متفرع بر این است که اولاً حذر در آیه، حذر از عقاب باشد. و ثانیاً حذر مجرد خوف قلبی نباشد، لعلهم یحذرون ای یحذرون فی مقام العمل، در مقام عمل یک کاری بکنند که خودشان را ایمن از عقاب اخروی کنند. و ثالثاً باید اثبات کنند که این یحذرون و تحذر فایده ی منحصره ی انذار است. یعنی اگر ما محط استدلال را «لعلهم یحذرون» قرار بدهیم و بخواهیم از راه وجوب تحذر مدعا را اثبات کنیم، این متوقف است بر این اموری که عرض کردیم. باید مراد از حذر، حذر از عقاب باشد. تحذر، تحذر عملی باشد و این تحذر هم فایده ی منحصره ی انذار باشد. برخی قائل هستند به اینکه مراد از حذر، حذر از عقاب است، قائل هستند به اینکه مراد از حذر خوف قلبی نیست و مراد تحذر عملی است. اما عمده اشکالشان را بردند روی این که ما چطور از آیه شریفه استفاده کنیم که تحذر تنها فایده برای انذار است! شما سؤال بفرمایید مگر غیر از تحذر فایده دیگری برای انذار هست؟ در اینجا دو فایده دیگر در کلمات وجود دارد و احتمالش داده شده است، فایده اول این است که منذرین انذار کنند تا اینکه حق برای مردم ظاهر بشود، فایده انذار ظهور الحق للناس است.

ظهور الواقع للناس است مردم علم به واقع پیدا کنند، علم به احکام واقعی پیدا کنند، حق برای آنها آشکار بشود. اشکال این است که اگر ما بخواهیم فایده را این قرار بدهیم در کجای آیه دلالت بر این معنا هست؟ آیه هیچ قرینه و یا اشاره ی به این معنا ندارد؛ آیه می فرماید: «لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» هیچ قرینه و اشاره ی که فایده انذار عبارت از ظهور الحق است وجود ندارد. آن وقت کسانی که فایده را ظهور الحق قرار داده اند، می فرمایند: فرق بین اینجایی که ما فایده را ظهور حق قرار بدهیم با آنجایی که فایده را تحذر قرار بدهیم این است که در ظهور الحق می توانیم بگوییم انذار یک نفر یا دو نفر یا سه نفر نتیجه اش ظهور الحق نمی شود، باید عده ی بیابند انذار کنند بعد از اینکه جماعتی انذار کردند آن وقت ظهور الحق می شود. ما اگر فایده را خود تحذر بگیریم با انذار یک نفر هم ممکن است تحذر واقع بشود اما اگر فایده را ظهور الحق قرار دادیم با انذار یک نفر ظهور الحق محقق نمی شود، باید چند نفر بیابند انذار کنند بعد از انذار یک گروه و یک جمعی برای مردم ظهور الحق می شود. پس اگر ما فایده را تحذر فقط قرار بدهیم، با انذار یک نفر تحذر ممکن است. آن وقت قول یک نفر هم مفید علم نیست، وقتی مفید علم نبود اینجا می توانیم بگوییم خبر الواحد حجت. اما اگر فایده را ظهور الحق قرار دادیم، ظهور الحق لا یتحقق الا بانذار جماعه من المنذرین که قول آنها مفید برای علم باشد، آنوقت به آیه شریفه برای حجیت خبر واحد نمی توان استدلال کرد. اما اشکال فقط همین است که عرض کردیم در کجای آیه فایده ی انذار را ظهور حق قرار داده اند؟

پس تا اینجا دو فایده ذکر کردیم یکی «تَحْذَرُ» و یکی «ظهور الحق».

در کلمات برخی از برزگان یک احتمال سومی بعنوان فایده ذکر شده است، گفته اند که نه فایده را تحذر بالفعل قرار بدهیم بگوییم منذر که آمد بالفعل مردم و مخاطبین و قوم تحذر پیدا بکنند، و فایده عبارت از ظهور الحق هم نیست؛ پس چه است؟ فرموده اند: «بگوییم فایده عبارتست از اعداد برای تحذر» یعنی اینها بیایند انذار کنند تا زمینه فراهم بشود برای تحذر، آماده بشوند برای تحذر، اعداد برای تحذر با تحذر بالفعل فرق می کند. و گفته اند که اصلاً ظاهر آیه شریفه هم همین است این آیه شریفه که می فرماید: «لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» یعنی این انذار زمینه ساز بشود برای تحذر. مثالی را ذکر کردند و گفته اند مثلاً اگر بگوییم که «لیبذل کل فرد منکم من ماله شیئاً لعلنا...» گفتم اند که اگر کسی بگوید هر کدام از شما بایاد پولی بدهید که شاید ما یک مسجدی را بنا کنیم، این پول دادن هر کدام فایده اش این است که اعداد برای بنای مسجد محقق می شود، با پول یک نفر مسجد درست نمی شود بالفعل اما با پول یک نفر این زمینه فراهم می شود. پول یک نفر جزء العله می شود برای بنای مسجد اما وقتی جمعی آمدند به ضمیمه پول دیگران شد آن وقت مسجد ساخته می شود، گفته اند در این آیه شریفه هم همین حرف را بزنیم بگوییم آیه فایده را اعداد برای تحذر قرار داده است. آن وقت اعداد برای تحذر ملازمه ی با این که قول منذر به تنهایی حجیت داشته باشد ندارد، همانطوری که پول یک نفر نتیجه اش ساخت مسجد نمی شود اما زمینه را فراهم می کند برای ساختن، انذار یک نفر هم یعنی اعداد برای تحذر، ملازمه ی با حجیت انذار ندارد.

یک نفر می آید انذار می کند این یک مقدار زمینه را برای تحذر آماده می کند، نفر دیگر هم می آید انذار می کند زمینه را بیشتر فراهم می کند. در نتیجه انذار هر منذری جزء العله می شود برای اعداد لتحذر، همانطوری که پول هر نفری جزء العله است برای ساختن این مسجد، انذار هر منذری هم این چنین است. پس فایده سوم نه تحذر فعلی است، نه ظهور الحق است، اعداد لتحذر است. اعداد لتحذر ملازمه ی با حجیت انذار ندارد. اعداد لتحذر طوری است که قول هر منذری بعنوان جزء العله برای او میشود، آن وقت نتیجه و فرق این فایده سوم با آن بقیه در این است: در فایده سوم اگر منذر یقین پیدا کند که دیگری نمی آید انذار کند، اینجا انذار بر او واجب نیست؛ برای اینکه انذارش لغو می شود، اگر منذر یقین پیدا کند که دیگری انذار نمی کند، انذار او هم لغو می شود. همانطوری که کسی پول می خواهد بدهد برای ساخت مسجد اگر یقین بکند که دیگری نمیدهد، دادن پول از طرف او لغو می شود، این هم همینطور است. اگر علم پیدا بکند به اینکه منذر دیگری ضمیمه پیدا می کند آن وقت در اینجا انذار بر او واجب است. این احتمال سوم هم چند اشکال دارد؛ اشکال اول این است که ما قبلاً گفتیم این «لیتفقها و لینذروا» عنوان عام استغراقی را دارد، یعنی- لینذر کل واحد واحد من القوم، من المتفقین- هر یکی یکی اینها بروند انذار کنند، اگر این عنوان عام استغراقی را دارد، لعلهم یحذرون را هرطور معنا کنیم باید متفرع بر انذار تک تک اینها باشد.

یعنی لینذر آن کسی که تفقه کرده است لعلهم یحذرون، لینذر نفر دوم لعلهم یحذرون حالا که ظهور در عام استغراقی دارد، دوم ظهور در تمام العله هم دارد؛ یعنی تا این انذار یک نفر آمد این لعلهم یحذرون باید محقق بشود، می خواهد انذار دیگران بیاید یا نیاید. شما در عام استغراقی می فرمایید در اقیما الصلوات نماز بر کل واحد واحد من المکلفین واجب است، هر نفری باید نمازش را بخواند، امثال بکند، می خواهد دیگری این کار را بکند یا انجام ندهد؛ در لینذروا هم همینطور است، هر کسی از اینهایی که رفتند تفقه کردند باید انذار کنند. چه دیگری انذار بکند و چه نکند، اینکه ما بیاییم فایده را اعداد برای تحذر قرار بدهیم و بگوییم اعداد در جایی است که انذار دیگران هم به آن ضمیمه پیدا بکند، اینها بر خلاف ظاهر آیه است؛ ظاهر آیه این است که منذر خودش به تنهایی انذار کند، دیگری هم چه انذار بکند و چه نکند. اینکه بگوییم اگر دیگران انذار کردند در این صورت انذار بر این هم واجب می شود، این بر خلاف ظاهر آیه است. و اساساً شما ببینید! درست است در کلام این بزرگوار این تشبیه آمده است که هر کسی بیاید پولی را بذل بکند ما می خواهیم مسجدی بسازیم، در استعمالات هم این مسئله اعداد وجود دارد اما با یک تشبیه که نمی شود ما این مورد آیه را مثل همان موارد دیگر معنا کنیم؛ آیه می گوید: لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم. پس این راهی را که دیگران رفتند برای اینکه از آیه استفاده کنند حجیت خبر واحد را این متوقف است بر اینکه اثبات کنند وجوب تحذر را، اثبات کنند این تحذر مراد تحذر عملی است، نه تحذر قلبی و عمده این است که اثبات کنند فایده ی منحصره انذار تحذر

است. در حالی که دو احتمال دیگر در مقابلش داده اند یکی اینکه فایده ظهور الحق باشد، دوم اینکه اعداد برای تحذر باشد.

شیوه استدلال حضرت استاد به آیه شریفه

به نظر ما همانطوری که در جلسه قبل عرض کردیم اینها هیچ نیازی نیست در اینجا مطرح بشود. ما اصلاً برای اثبات حجیت خبر واحد نیازی به این معنا که از «**لعلهم یحذرون**» وجوب تحذر را استفاده کنیم نداریم؛ در جلسه قبل هم عرض کردیم اصلاً فرض کنیم آیه تا «**لینذروا قومهم اذا رجعوا الیه**» تمام شده است، اصلاً اگر فرض کنیم از اول لعلهم یحذرون نداشت در آیه شریفه، آیا این لینذروا غایت برای وجوب نفر هست یا نیست؟ آیه نفر را واجب می کند، در این که تردیدی نیست! فلوا لا نفر من کل فرقه منهم طایفه – لیتفقوا غایت برای وجوب نفر است، نفر غایت اول است. لینذروا غایت دوم برای وجوب نفر است و اینها هم واجب است. یعنی اینها بروند نفر کنند، تفقه کنند انذار بکنند. آیا ما نمی توانیم بگوییم خود وجوب انذار بنحو مطلق برای مدعا کافی است؟ اگر این وجوب انذار بنحو مطلق، می گوییم اینها باید بروند انذار کنند، اعم از اینکه منذر قولش مفید علم باشد یا نباشد؛ آیه ندارد لینذروا اگر قول اینها مفید برای علم باشد، آیه می گوید: لینذروا، آنچه را که شما تفقه کردید انذار کنید، اطلاق در این لینذروا مسئله را حل می کند. فرق راه ما با راه مرحوم محقق اصفهانی در این است که مرحوم اصفهانی هم از راه حجیت انذار و ارد شدند اما حجیت انذار را از راه لعلهم یحذرون درست کردند؛ ما عرض مان این است که نه اصلاً نیازی به او نیست، آیه می گوید اینها بروند انذار کنند، اطلاق هم دارد می خواهد قولشان مفید علم باشد یا مفید علم نباشد. پس به نظر ما همین مقدار برای اثبات مدعا کافی است.

اشکال بر استدلال به آیه نفر

اما در اینجا بعد از اینکه این استدلال را به این آیه می کنیم چند اشکال مطرح است. اشکال اول این است که اگر کسی بگوید اینها به چه می خواهند انذار کنند؟ می گوییم به آنچه که تفقه کرده اند. انذار باید به آنچه که تفقه کرده اند باشد. اگر انذار بکنند به غیر آنچه که تفقه کرده اند درست نیست؛ و واجب هم نیست بلکه جایز هم نیست. پس باید برای مخاطبین احراز بشود که این منذر دارد انذار می کند بما تفقه به، باید برای مخاطب روشن بشود که این قول منذر مطابق با واقع است؛ یعنی علم پیدا بکند مخاطب. اشکال این است که ما می گوییم خیلی خوب لینذروا بما تفقه به، یعنی اینها انذار کنند بما تفقه به، پس مخاطب باید احراز کند که این انذار بما تفقه به است، بعبارت اخری این بما تفقه به شرط برای انذار است. این شرط را باید مخاطب احراز بکند، مخاطب باید احراز بکند این انذار انذار بما تفقه به است. احراز بکند یعنی علم پیدا کند این مطابق با واقع است و الا اگر انذار کنند اما مخاطب احراز نکند که این مطابق با واقع است، چطور می تواند بگوید این انذار به ما تفقه کرده است؟ (این اشکال را خوب دقت کنید چون کسانی مثل مرحوم آقای خوئی و مرحوم نائینی (قدسرها) که می فرمایند این آیه دلالت بر حجیت خبر واحد دارد، اینها هم باید از این اشکال جواب بدهند. منتها آنها از راه لعلهم یحذرون بیشتر وارد می شدند ما می گوییم نه نیازی به لعلهم یحذرون نداریم؛ افرادی مثل مرحوم آقای خوئی وقتی به این اشکال می رسند، جوابی که از این اشکال می دهند این است: گفته اند این منذر انذر می کند، خود این انذار مثلاً می گوید این شیء واجب است، هذا واجب، این اخبار بما تفقه به است ولو این که مخبر به غیر مطابق با واقع باشد. عین عبارتی که در مصباح الاصول آمده این است: اگر گفت هذا واجب این اخبار بما تفقه به است ولو غیر مطابق با واقع باشد. شما این عبارت را دقت بفرمایید آیا در این عبارت تناقض نمی بینید؟

چطور می شود که از یک طرف بگوییم اخبار و انذار بما تفقه به است، از یک طرف بگوییم غیر مطابق با واقع است؛ مستشکل می گوید که ما تفقه به حتماً آنی است که مطابق با واقع است. ما تفقه به یعنی آنی که رفته از کلام پیامبر شنیده، از کلام امام

(ع) شنیده است، این را می خواهد نقل بکند، اگر غیر از این باشد میشود اخبار و انذار به غیر ما تفقه به و شما که می گوید لعلهم یحذرون چون مردم و مخاطبین باید شرط انذار را که انذار بما تفقه به است احراز بکنند، احراز بکنند یعنی علم پیدا کنند قولش مطابق با واقع است. اگر هم علم پیدا کردند دیگر از بحث حجیت خبر واحد خارج می شود. به نظر ما مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی در مقابل این اشکال نمی توانند جواب بدهند؛ و جوابشان همینی است که عرض کردیم ملاحظه فرمودید این جواب نا تمام است. فرموده اند اخبار عن الوجوب انذار بما تفقه به ولو غیر مطابق با واقع باشد. اگر غیر مطابق با واقع است چطور انذار ما تفقه به است؟ بلی انذار بما یتخیل انه تفقه به است و الا تفقه به واقعی نیست. اما طبق راهی که ما طی کردیم ، می گوئیم: این منذر باید هرچیزی را که یاد گرفته باید بگوید، خداوند هم می گوید این تفقه پیدا بکند لینذروا، این لینذروا طبق بیان ما نمی گوئیم باید یک کسی احراز کند که این انذارش بما تفقه به است، اصلا نیاز به این وجود ندارد. شما که مسئله را می برید در لعلهم یحذرون باید بگوئیم آقا مخاطبین، مردمی که در شهر شان مانده بودند بعد که این نافرین و منذرین می آیند احراز کنند انذارشان بما تفقه به است؛ احراز هم یعنی علم از بحث حجیت خبر واحد خارج می شود. اما طبق راهی که ما می گوئیم، می گوئیم خدا فرموده تفقه کردید بروید انذار کنید، همین که می گوید انذار کنید و اطلاق هم دارد یعنی منذر انذار برایش واجب است؛ می خواهد برای دیگران افاده علم بکند یا می نکند، یعنی طبق بیان ما فرقی نمی کند که مخاطب احراز کند که این انذار بما تفقه به است یا نیست ، بر این انذار واجب است، می خواهد او احراز کند یا نکند ؛ همین که انذار مطلقا بر منذر واجب است مدعا را ثابت می کند. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين